

روان‌ترکیبگری

(راهنمای اصول و تکنیک‌ها)

تألیف:

روبرتو آساجیولی

ترجمه:

خالد جنادله

مریم جباری

مهدي بیت سعید



فهرست مطالب

۵.....	مقدمه مترجم.....
۱۵.....	مقدمه‌ای بر انتشار کتاب توسط نشر کومپاس.....
۱۷.....	مقدمه.....
۱۹.....	یادداشتی بر چاپ دوم.....
۲۳.....	بخش اول: اصول.....
۲۴.....	مقدمه.....
۳۳.....	فصل ۱. روان‌شناسی پویایی و روان‌ترکیبگری.....
۶۱.....	فصل ۲. تحقق خود و آشفتگی‌های روان‌شناختی.....
۹۱.....	بخش دوم: تکنیک‌ها.....
۹۲.....	روش‌ها و تکنیک‌های به کار رفته در روان‌ترکیبگری.....
۹۶.....	مقدمه.....
۱۰۰.....	فصل ۳. ارزیابی کلی و کاوش در ناهشیار.....
۱۴۰.....	فصل ۴. تکنیک‌های روان‌ترکیبگری فردی.....
۱۴۰.....	پالایش روانی.....
۱۴۷.....	تحلیل انتقادی.....
۱۵۱.....	خود - همانندسازی.....
۱۵۸.....	تمرین برای ناهمانندسازی.....
۱۷۰.....	تکنیکی برای پرورش اراده.....
۱۹۲.....	راهبردهایی برای آموزش و کاربرد تصویرسازی.....
۱۹۳.....	تکنیک تصویرسازی ذهنی.....
۲۰۲.....	تکنیک فراخوانی شنیداری.....
۲۰۹.....	تکنیک فراخوانی تخیلی سایر حواس.....
۲۱۷.....	طرح درمان در روان‌ترکیبگری.....
۲۲۰.....	تکنیک الگوی آرمانی.....
۲۳۳.....	تکنیک به کارگیری نماد.....

۲۵۱.....	فصل ۵. تکنیک‌های روان‌ترکیبگری روحی
۲۵۱.....	مقدمه
۲۵۷.....	بررسی فراهمشیار.....
۲۶۳.....	نمادهایی برای روان‌ترکیبگری روحی.....
۲۶۸.....	تمرین‌هایی برای روان‌ترکیبگری روحی.....
۲۸۰.....	تکنیکی برای کاربرد شهود.....
۲۸۸.....	تمرین‌هایی برای فراخوانی آرامش.....
۲۹۰.....	فصل ۶. تکنیک فراخوانی تخیلی روابط بین‌فردی.....
۲۹۴.....	توضیحاتی بر تکنیک هنری باروک در مورد رابطهٔ درمانگر و بیمار.....
۲۹۹.....	نکاتی کلی دربارهٔ این تکنیک.....

بخش سوم: کاربردهای ویژه ۳۰۳

۳۰۴.....	فصل ۷. موسیقی به مثابهٔ علت بیماری و عامل شفابخش.....
۳۴۳.....	فصل ۸. دگرگونی و والایش انرژی‌های جنسی.....

بخش چهارم: پیوست‌ها ۳۵۵

۴۰۱.....	واژه‌نامه انگلیسی به فارسی.....
۴۰۵.....	واژه‌نامه فارسی به انگلیسی.....

مقدمه مترجم

نظریه روان‌تحلیلگری علاوه بر قابلیت‌های کاربردی و نظری فراوان، امتیاز ویژه‌ای دارد که همانا آن ایجاد بستری مناسب برای ظهور رویکردهای روان‌پویشی مختلف است. برخی از این رویکردها نسبت به تعالیم و اصول اولیه فروید وفادار ماندند و برخی دیگر مسیر جداگانه‌ای را پیمودند؛ با این حال در بعضی مفاهیم اساسی، وامدار نظریه روان‌تحلیلگری باقی ماندند.

یکی از این رویکردها روان‌ترکیبگری روبرتو آساجیولی است که در دسته دوم جای می‌گیرد و به گفته بنیان‌گذار آن، از روان‌تحلیلگری منشعب شده است.

روبرتو مارکو گریکو در سال ۱۸۸۸ در ونیز ایتالیا در خانواده‌ای یهودی چشم به جهان گشود. در دو سالگی پدر خود را از دست داد و مادرش با امانوئل آساجیولی، که روبرتو شهرتش را از او به ارث برد، ازدواج کرد. به نظر می‌رسد آساجیولی در کودکی از محیط خانوادگی غنی و فرهیخته‌ای بهره می‌برد. وی از همان کودکی بر سه زبان ایتالیایی (زبان مادری‌اش)، فرانسوی و انگلیسی تسلط یافت و بعدها توانست آلمانی، لاتین، یونانی، و سانسکریت را نیز فراگیرد.

آساجیولی تحصیلاتش را در زمینه عصب‌شناسی و روان‌پزشکی در فلورانس به پایان رساند. وی همانند اندیشمندان تجددطلب و کنجکاو دوران خود، مجذوب روان‌تحلیلگری شد. در سال ۱۹۱۰ برای انجام رساله دکترای، درخواست مطالعه روان‌تحلیلگری را به کمیته دکترای خود ارائه کرد، اما از آنجا که در آن زمان فروید هنوز چهره شناخته‌شده‌ای در ایتالیا نبود، با مقاومت کمیته مذکور مواجه شد. سرانجام با متقاعد ساختن اساتید خود، راهی سوئیس شد و در زوریخ، جایی که یونگ نیز مشغول به فعالیت بود، زیر نظر بلویلر آموزش دید و در همان‌جا نیز به فراگیری روان‌تحلیلگری پرداخت. در همین دوره بود که به آثار ویلیام جیمز و هنری برگسون علاقه‌مند شد.

آساجیولی پس از بازگشت به وطن، کار خود را در زمینه روانکاوی آغاز کرد، اما

پس از اندک زمانی، از این شیوه درمانی روی گردان شد و در دیدگاه خود نسبت به روان‌تحلیلگری تجدیدنظر کرد. از مهم‌ترین علل این رویگردانی، و نهایتاً ارتداد از کیش فروید، می‌توان رویکرد کاهش‌گرایانه روان‌تحلیلگری، نادیده انگاشتن بُعد روحانی انسان، و غریزه‌گرایی صرف را برشمرد. آساجیولی این موارد را کاستی‌های روان‌تحلیلگری می‌دانست. رفع این کاستی‌ها چنان در نظر آساجیولی اهمیت داشت که می‌توان گفت نظریه روان‌ترکیبگری وی در واقع کوششی بود برای از میان برداشتن این کاستی‌ها و پر کردن شکاف‌هایی که در روان‌تحلیلگری وجود داشت؛ اما آنچه این اندیشمند پدید آورد، رویکردی است که می‌توان گفت، البته جز در برخی موارد مشابه، قطب مخالف روان‌تحلیلگری است. آساجیولی روان‌ترکیبگری را روان‌شناسی کل‌نگر، انسجام‌نگر، و جامع‌نگر معرفی می‌کرد. به همین ترتیب، توجه به بعد معنوی و روحی انسان به منزله شالوده نظریه روان‌ترکیبگری است که نقشی بس مهم در نیل انسان به کمال و تمامیت مطلوب را ایفا می‌کند.

آساجیولی پس از رویگردانی از فروید، رساله دکترای خود را در زمینه «روان‌ترکیبگری» نوشت نه روان‌تحلیلگری، و در همین رساله بذر اولیه نظریه خود را پاشید و مفاهیم مقدماتی آن را مطرح کرد. با این حال، این رویگردانی مطلق نبود و وی در برخی موارد و مفاهیم از نظریه فروید تأثیر پذیرفت و به معرفی آن در ایتالیا نیز همت گماشت. در واقع، روبرتو آساجیولی اولین کسی بود که مقالات فروید را به زبان ایتالیایی برگرداند؛ اما در طریقت آساجیولی، روان‌تحلیلگری صرفاً «پیش‌فرض» یا «مرحله اول و ضروری» از فرایند درمان است؛ مرحله‌ای تحت عنوان «کاوش در ناهشیار» که در مقدمه درمان روان‌ترکیبگرانه است، اما برحسب ضرورت، گاه‌به‌گاه در فرایند درمان رجعتی به آن می‌شود.

آساجیولی در سال ۱۹۱۲ مجله *psyche* را راه‌اندازی کرد و در آن به ترجمه و انتشار آثار فروید پرداخت؛ اما با روشن شدن فتیله توپخانه‌های جنگ جهانی اول، کار چاپ و انتشار مجله، سخت و نهایتاً در سال ۱۹۱۵ بساط آن کاملاً برچیده شد. وی در سال ۱۹۲۶ مؤسسه *istituto di psicosintes* را در روم بنیان گذاشت. هدف این مؤسسه: ایجاد، کاربرد و آموزش تکنیک‌های مختلف روان‌درمانی و روان‌شناسی بود. البته همان‌طور که از نامش پیداست یکی از اهداف اساسی آن توسعه و آموزش

روان‌ترکیب‌گری بود. در سال ۱۹۳۰ دو مقالهٔ اساسی و سرنوشت‌ساز خود را دربارهٔ روان‌ترکیب‌گری، به زبان ایتالیایی به رشته تحریر درآورد و منتشر کرد. این دو مقاله دو ستون اصلی روان‌ترکیب‌گری را شکل می‌دهند که بنیان این نظریه بر روی آنها استوار است، و بعدها، در دههٔ شصت میلادی، دو فصل نخستین کتاب آساجیولی، یعنی کتاب حاضر، *روان‌ترکیب‌گری: راهنمای اصول و تکنیک‌ها* را شکل دادند. این دو مقاله عبارت‌اند از: ۱. *روان‌شناسی پویایی و روان‌ترکیب‌گری*؛ که در آن مدل شخصیتی یا نمودار تخم‌مرغی ساختار شخصیت انسان و مراحل روان‌ترکیب‌گری مطرح شده است و ۲. *تحقیق خود و اختلالات روان‌شناختی*؛ که پیرامون بیداری معنوی و روحانی و تجارب آشوبناک ملازم آن نگاشته شده است. این مقاله‌ها بارها و توسط افراد مختلفی تجدید چاپ شده‌اند.

مؤسسهٔ آساجیولی تا قبل از شلیک اولین گلولهٔ جنگ جهانی دوم مشغول به کار بود، اما با شروع جنگ، حکومت فاشیستی موسولینی به آساجیولی مظنون شد. دلایل این سوءظن از جهتی یهودی بودن روبرتو و از جهتی دیگر، روحیهٔ نوع‌دوستی، صلح‌طلبی و عواطف مثبت فرا وطنی او نسبت به همهٔ ملل بود که جنگ ستیزی او را نیز باید به آن افزود. سرانجام آساجیولی را به اتهام صلح‌طلبی! بازداشت کرده و به مدت یک ماه در حبس انفرادی گماشتند. آساجیولی این دوره را «عزلت‌گزینی روحانی» نامید. در این دورهٔ تقریباً یک ماهه، وی به مراقبه و سیر انفس پرداخت. آساجیولی تجاربی از «احساس بی‌کرانگی، پیوستگی با هر آنچه هست، آمیختگی با ذات کل و احساس عشق جهان‌شمول و عالم‌گیر» را از آن دوره گزارش کرده است. باید گفت که این توفیق اجباری، بی‌شبهت به چله‌نشینی عرفا نیست. آساجیولی بعدها به تأثیر این حبس ۳۰ روزه در نظام و نظم فکری خود اذعان کرده است. با پایان گرفتن جنگ دوم جهانی، آساجیولی مجدداً مؤسسهٔ خود را، این بار در فلورانس، برپا ساخت و فعالیتش را پی گرفت. در سال ۱۹۶۰ نهادهای روان‌ترکیب‌گری در آمریکا، یونان، انگلیس، آرژانتین، و هند تأسیس شدند و تا به امروز نیز این مؤسسه‌ها و انجمن‌ها در سرتاسر جهان مشغول فعالیت هستند. سرانجام پس از ۸۶ سال زندگی پربار، آساجیولی در آگوست ۱۹۷۴ چشم از جهان فرو بست.

علاقهٔ وافر آساجیولی به سنت‌های عرفانی و فلسفی باعث شد که در طول سالیان،

با افراد زیادی ارتباط برقرار کند. مارتین بوبر، آلیس بایلی، لاماگویندا، رابیندرانات تاگور، دی. تی. سوزوکی، ویکتور فرانکل، و ابراهام مازلو برخی از مشاهیری هستند که او با آنها در ارتباط بود. آساجیولی گرچه با فروید دیدار نکرد، اما مکاتباتی با وی داشت، در حالی که با یونگ روابط دوستانه و گرمی داشت و خود بیان می‌کند که دیدگاه یونگ نزدیک‌ترین دیدگاه به نظریه وی است.

یکی از مهم‌ترین بخش‌های روان‌ترکیبگری، نظریه شخصیت است که بخش هسته‌ای آن را نمودار تخم‌مرغی آساجیولی شکل می‌دهد. این نمودار (که در فصل اول به‌طور مفصل به آن پرداخته شده است) از یک بیضی تشکیل می‌شود که به هفت بخش تقسیم شده است: در میانه، ناهشیار میانی؛ در بالا، ناهشیار برتر؛ در پایین، ناهشیار پست‌تر؛ میدان «من» و آگاهی، محدوده کوچکی در ناهشیار میانی؛ فضای پیرامونی بیضی، ناهشیار جمعی؛ و در بالاترین نقطه بیضی، خود برتر. این نمودار وجوه اشتراک و افتراق روان‌ترکیبگری و نظریه روان‌تحلیلگری را به‌خوبی نشان می‌دهد. ناهشیار پست‌تر تقریباً همان ناهشیار فروید است و ناهشیار میانی را می‌توان معادل نیمه هشیار در نظر گرفت که کارکردهای روان‌شناختی روزمره در آن قرار دارند و هرچند هشیاری ما نسبت به آن محدود است، اما محتوای آن قابل بازیافت هستند. ناهشیار برتر، بخشی است که آن را فقط در نظریه آساجیولی می‌یابیم، البته شباهت‌هایی هم با ناهشیار روحی فرانکل دارد؛ از جمله اینکه هر دو ناهشیار جایگاه کیفیات و توانایی‌های برتر انسانی هستند، با این تفاوت که ناهشیار روحی فرانکل پیامد سرکوبی فضائل نیست و به‌موجب ماهیت و ذاتش ناهشیار است. ناهشیار برتر، معرف توانایی‌ها و استعدادهای برتر وجود انسان است؛ سرچشمه کارکردهایی مانند خلاقیت، نبوغ، عشق‌ورزی، نوع‌دوستی، الهام و شهود که در نتیجه خودکامگی محیط و تربیت نامناسب، فرد ناگزیر بود آنها را سرکوب کند، و چون ماهیتاً با محتوای پست‌تر وجودمان متفاوت هستند، در ناهشیار برتر انباشته می‌شوند. بر فراز ناهشیار برتر، در رفیع‌ترین نقطه نمودار بیضی شکل و بر عرش آن، «خود» یا «خود برتر» یا «روح» نشسته است. تخم‌مرغ ساختار شخصیتی انسان، در اقیانوس ناهشیار جمعی یونگ شناور است. ناهشیار جمعی در اینجا به همان معنایی به کار رفته است که یونگ بیان کرده بود.

به اعتقاد آساجیولی در نهاد هر انسان تکانه‌ای برای شکوفایی و تحقق‌یافتگی کامل و تمام عیار وجود دارد که اگر شرایط مساعد باشد و محیط با فرد همیار شود این تکانه تأثیرگذار خواهد بود و فرد را به‌سوی تمامیت ذاتی و شخصیتی‌اش رهنمون می‌کند؛ اما شرایط نامساعد و محیط ناهمیار کدام است که این تکانه را ناکارآمد می‌سازد؟ محیطی که موجودیت فرد را محترم نمی‌شمارد و فردیت او را بر رسمیت نمی‌شناسد و مجالی برای ابراز وجودش نمی‌گذارد، و مضاف بر آن، باید شیوه‌های تربیتی نامناسبی را افزود که به‌جای هدایت فرد به‌سوی عشق‌ورزی و احترام به خود و دیگران، و احساس رسالت و مسئولیت در قبال خود و جهان، او را به خودخواهی و خصومت‌ورزی یا خودخوارشماری و احساس بی‌ارزشی سوق می‌دهند. این ناملایمات محیطی و شیوه‌های تربیتی نامناسب باعث می‌شوند شعله‌ی این تکانه رو به سردی نهد و انسان از رشد آرمانی و حرکت به سوی یکپارچگی و انسجام درونی باز ایستد و حیاتی را پیش گیرد که محدودیت‌ها و الزامات محیطی و ناتوانی‌ها بر آن حکمفرما هستند.

در این شیوه‌ی حیات، که اغلب شیوه‌ی رایج است، فرد خود را تنها با یک یا چند بُعد (منفی یا مثبت) از وجودش همانند می‌سازد و ماهیت و ذات خود را در همان بُعد یا ابعاد محصور می‌کند. گرچه ممکن است آن بُعد، نقطه‌ی قوتی در وجود او باشد (مثلاً توانایی هنری، هوش، زیبایی ظاهری، توان و قدرت عضلانی، و ...) اما همانند ساختن خود، یعنی شناختن و یکی دانستن خود با همان بُعد، محدودیت‌هایی در پی دارد که اساسی‌ترین آنها، محرومیت از رسیدن به شناخت حقیقی و اصیل «خود» است؛ بنابراین، همانندسازی با توانایی‌ها، استعدادها، و کارکردهای روان‌شناختی‌مان (نظیر افکار، احساسات، هیجان‌ها و ...) و نیز ضعف‌ها و ناتوانی‌ها، سد راه پیشرفت، خودشکوفایی و تحقق خود می‌شود. به همین جهت یکی از تکنیک‌های اساسی در روان‌ترکیبگری، که بر همه‌ی تکنیک‌ها پیشی می‌گیرد، تکنیک ناهمانندسازی است. فرد در این تکنیک با هر آنچه تاکنون همانندسازی کرده است، ناهمانندسازی می‌کند؛ به عبارتی، خودش را از همه‌ی صفات و ویژگی‌هایی که زمانی به‌عنوان «خود» او آنها را مسلم فرض کرده بود، رهایی می‌بخشد. «من افکاری در سر دارم اما من افکار خودم نیستم» «من هیجان‌هایی دارم، اما من هیجان‌های خودم نیستم» اینها جملاتی هستند که

در تمرین ناهماندسازی باید با ایمانی راسخ آنها را بر زبان آورد و احساس کرد. علاوه بر اینها می‌توان جملات دیگری افزود «من زیبا هستم، اما من زیبایی خودم نیستم» «من در فلان زمینه ضعف دارم، اما من ضعف‌هایم نیستم» و الی آخر. ناهماندسازی بر مبنای اصلی اساسی استوار است که آساجیولی آن را این‌گونه بیان می‌کند: «ما تحت سلطه هر چیزی قرار می‌گیریم که با آن همانندسازی می‌کنیم.» [در مقابل] ما می‌توانیم بر هر چیزی که با آن ناهماندسازی می‌کنیم، مسلط شویم و آن را تحت کنترل خود درآوریم.»

پس از این ناهماندسازی است که حجاب زائل می‌شود و پرتوهای درخشان «خود» ناب و اصیل بر شخصیت می‌تابند و فرد قدم در راهی می‌گذارد که معرفت اصیل نسبت به ذات خویش و درک کنه وجودش را برای او به ارمغان می‌آورد. همه برچسب‌ها و شوائب و زوائد از «خود» زدوده می‌شوند و ماهیت حقیقی آن بر ما مکشوف می‌شود؛ خود به منزله «مرکز خودآگاهی محض». به تعبیر آرتور دیکمن، من برابر است با آگاهی؛ آگاهی محض که زمینه همه تجارب را شکل می‌دهد، نوری است که بر اطراف و اشیا تابیده می‌شود و آنها را رؤیت‌پذیر می‌سازد. «خود» مشاهده‌گر است و ماسوای آن (تجارب، کارکردها و محتواهای روان‌شناختی) مشاهده‌شونده. خود بر توانایی‌ها، استعدادها، ضعف‌ها و کارکردهای روانی مختلف ما نظارت می‌کند و در مدیریت آنها نقش مؤثری دارد. برای تقریب معنا در اینجا می‌توان از اصطلاح جان فیرمن و آن جیلا مدد جست؛ خود یا من، «متعالی-درون‌بود» است. «خود» در همه تجارب ما نقش دارد، اما هیچ یک از این تجارب نیست؛ در همه آنها حلول دارد، اما به هیچ یک از آنها تنزل پیدا نمی‌کند.

یکی دیگر از ابعاد وجودی انسان که در روان‌ترکیبگری اهمیت و شأن والایی دارد، اراده است. روان‌ترکیبگری یکی از معدود نظریاتی است که اراده را در کانون توجه خود قرار می‌دهد و آن را از ضروریات تحقق روان‌ترکیبگری و نیل به انسجام درونی می‌داند. بدون توجه به اراده و پرورش آن نمی‌توان در تحقق خود مسیری طولانی پیمود؛ چراکه اراده نزدیک‌ترین کارکرد به ذات آدمی است و تنها با به کارگیری آن است که می‌توان «خود» را احساس کرد و بر فعالیت و تأثیرگذاری آن وقوف یافت. این توجه گسترده به اراده یکی از وجوه افتراق روان‌ترکیبگری از روان‌تحلیلگری است.

اراده کارکردی است که تحت تأثیر همانندسازی ما با ابعاد مختلف وجودمان و الزامات محیطی مختلف، ممکن است محدود یا ناکارآمد شود و تأثیر خود را از دست دهد. در روان‌ترکیبگری یکی از رازهای انسان بودن، داشتن اراده است؛ اراده‌ای سازنده و هدایتگر که فرد را به خودشکوفایی و خودتحقق‌یافتگی رهنمون می‌شود. از همین رو است که در این نظریه تکنیک مفصلی برای پرورش و تقویت اراده وجود دارد تا بدین طریق فرد بتواند مجدداً از آن بهره‌مند شود و به یاری آن، در زندگی خویش و در جهان، وجودی تأثیرگذار داشته باشد.

ناهمانندسازی و پرورش اراده دو گام اساسی در روان‌ترکیبگری فردی هستند. در این نوع روان‌ترکیبگری سعی بر آن است که فرد به شناخت صحیحی از خود نائل شود و «خود» را که «مرکز خودآگاهی محض» است، درک کند. این امر زمانی حاصل می‌شود که فرد توانسته باشد از قیدوبند تمامی همانندسازی‌ها بگسلد و به ادراک «خود» اصیل خویش دست یابد.

«خود» راهش را به سوی ناهشیار برتر (که در نمودار تخم‌مرغی ثلث فوقانی را شکل می‌دهد) می‌گشاید و می‌تواند از عطایای آن بهره‌مند شود و استعدادها و توانایی‌های نابی را که زمانی سرکوب شده‌اند، بازیابد و تحقق بخشد. خودتحقق‌یافتگی در این سطح، مشابه همان چیزی است که مازلو «خودشکوفایی» نامید.

اما این پایان ماجرا نیست، خودتحقق‌یافتگی در روان‌ترکیبگری فردی مقدمه‌ای است برای مسیری ژرف‌تر و شگرف‌تر؛ یعنی روان‌ترکیبگری روحی. افراد بسیاری حتی پس از محقق ساختن روان‌ترکیبگری فردی، همچنان احساس عدم رضایت می‌کنند و در پی چیزی هستند که فراتر از مرزهای وجود فردی آنها امتداد یابد. آنان به دنبال مشارکتی جهانی هستند، دست یافتن به حالتی از وجود که خود را در سرنوشت جهان سهیم بدانند و علاوه بر آن با جهان و کائنات احساس پیوستگی و هماهنگی کنند.

روان‌ترکیبگری روحی مسیر را برای این افراد مهیا می‌سازد تا بتوانند با گام نهادن در این طریق، با روحی عالم‌گیر و جهان‌شمول که کل جهان و «خود» نیز جلوه‌ای از

پرتوهای درخشان آن است، مرتبط شوند و سرانجام «خود^۱ برتر» را محقق سازند. این روح یا خود برتر جستجو و پویایی عمیق‌تر را طلب می‌کند؛ باید حجاب خود را کنار زد تا بتوان دیده به دیدار آن منور کرد. ابتدا باید درون خویش را کاوید و آن‌گاه که این جستجو به ثمر نشست، آن دیدگان سیم‌غ‌بین توانایی آن را خواهند یافت تا تجلی «خود» را در جهان پیرامون نیز نظاره‌گر باشند.

روان‌ترکیبگری روحی در پی آن است که غبار را از دیدگان ما ببرد تا به‌گونه‌ای دیگر جهان را نظاره‌گر باشیم. با این حال روان‌ترکیبگری می‌کوشد نظریه‌ای علمی باقی بماند و همان‌گونه که آساجیولی بیان کرده است: «روان‌ترکیبگری، به‌هیچ روی نمی‌کوشد زمینه‌ای مذهبی یا فلسفی برای خود اختیار کند. روان‌ترکیبگری در واقع نظریه‌ای علمی است و بنابراین، نسبت به مذاهب و دیدگاه‌های فلسفی مختلف، بی‌طرف است؛ مگر آنهایی که منکر واقعیت‌های معنوی و روحی هستند.» با این حال، شاید نتوان مفاهیمی نظیر «خود برتر» را که قرابت بسیاری با مفهوم «خود» در برخی سنت‌های بودایی دارد و به عنوان «هشیاری محض و تابناک» که همه چیز را در بر می‌گیرد، مطرح می‌شود، به راحتی و با ابزارهای علمی موجود به محک گذاشت؛ البته ممکن است این امر ناشی از ذات و ماهیت «خود یا روح» باشد و شاید قیاس آن با «نقطه کور» شبکیه چشم که توسط فرانکل مطرح شده، حق مطلب را بهتر ادا کند؛ مشاهده‌گری که قابل مشاهده نیست. به گفته یونگ «خود تنها درون من نیست؛ بلکه در تمامی کائنات وجود دارد، همانند آتمن، همانند تائو.» تعبیر کین ویلبر از آنچه وی روح می‌نامد نیز می‌تواند گویای این امر باشد: «روح همه چیز را تعالی می‌بخشد، پس همه چیز را دربر می‌گیرد. روح کاملاً و رای این جهان است، اما هر هولون واحدی در این جهان را تماماً در احاطه دارد، در همه تجلیات رسوخ می‌کند، اما تجلی محض نیست؛ در هر سطح یا بُعدی حضوری پایدار دارد، اما صرفاً سطحی از بُعد به‌خصوصی نیست، هر چیزی را تعالی می‌بخشد و همه چیز را دربر می‌گیرد، همچون زمینه بی‌زمینه یا تهینای همه تجلیات.» روح و خود برتر، به گفته آساجیولی واژه‌های خنثایی

۱. از آنجا که مؤلف بین self (با s کوچک به معنای خود فردی) و Self (با S بزرگ به معنای خود فرافردی) تمایز ایجاد کرده است، در متن برای ایجاد این تمایز Self یا خود فرافردی را به صورت پررنگ (بُلد) نمایش می‌دهیم.

هستند برای اشاره به موجودیتی که از تسمیه تن می‌زند؛ اما گریزی از کاربرد واژگان نیست. با این حال، به هر نامی بخوانیم آنچه آشکار است این است که سیمرخ همه اینها هست و نیست.

گرچه ادراک حضور عالم‌گیر و ژرف این «خود» فراتر از توان ذهن بشر است و نمی‌توان با تعقل آن را اثبات یا انکار کرد؛ اما فرد با شهود یا تجربه بی‌واسطه پیوند با حقیقت غایی می‌تواند آن را تجربه کند. لذا شهود در دیدگاه آساجیولی، همانند یونگ، ارج و منزلت شایانی دارد. با این حال آساجیولی همواره پژوهشگران و روان‌شناسان را به پژوهش در مفاهیم روان‌ترکیبگری تشویق می‌کرد و روان‌ترکیبگری را در مراحل اولیه تکامل خود می‌دانست که قابلیت‌های آن باید کشف شود و به توسعه و رشد آن کمک کرد.

گرچه کتاب حاضر در اوایل دهه شصت میلادی چاپ شده و سال‌ها پیش از آن نیز این شیوه روان‌درمانی در مغرب زمین مطرح شده بود، اما تاکنون در ایران ناشناخته مانده است و جز کتاب دیگری در این حوزه، تحت عنوان «درمانی از جنس عشق: روان‌ترکیبگری در عمل» که در سال ۱۳۹۹ توسط مترجمان کتاب حاضر، خالد جنادله و مریم جباری ترجمه و توسط انتشارات ارجمند منتشر شد، هیچ کتاب دیگری ترجمه یا تألیف نشده است. با این حال، کتاب *روان‌ترکیبگری: راهنمای اصول و تکنیک‌ها* که اولین و مهم‌ترین کتاب نگاشته شده در این زمینه می‌باشد، به بیان اصول و مفاهیم بنیادی این نظریه می‌پردازد و حاوی تکنیک‌های متنوع و بسیاری است که قابلیت کاربرد در سایر شیوه‌های درمانی و در ترکیب با سایر تکنیک‌ها را دارند. در نگاه نخست ممکن است روان‌ترکیبگری درمانی التقاطی به نظر برسد که از لحاظ برخی جوانب نظری و تکنیکی و مدار برخی شیوه‌های درمانی سلف و هم‌عصر خود است، اما باید گفت که این تنها ظاهر امر است، در واقع روان‌ترکیبگری به دلیل نگرش منحصر به فرد و جامعی که به نسبت به ماهیت انسان دارد، از حوزه روان‌درمانگری فراتر رفته است و مفاهیم و تکنیک‌های آن در آموزش و پرورش و محیط‌های شغلی هم به کار گرفته شده‌اند؛ لذا می‌توان گفت که هرچند روان‌ترکیبگری در حوزه روان‌درمانی شکل گرفت، با این حال، نظریه یا شیوه‌ای منحصرأ برای روان‌درمانی نیست؛ در واقع، نوعی سبک زندگی است، افقی است برای نگرستن به ماهیت انسان و جهان و از

همین رهگذر است که وام‌گیری تکنیک‌ها را از رویکردهای درمانی دیگر مجاز می‌داند؛ البته با در نظر گرفتن برخی جوانب اساسی. در واقع، قابلیت به کارگیری بسیاری از تکنیک‌ها با در نظر گرفتن تفاوت‌های رویکردی درمانگران و ویژگی‌های منحصر به فرد شخصیتی مراجعان، امکان برقراری تعامل اثربخش میان درمانگر و مراجع را در جهت برانگیختن نیروی متحول‌کننده ناهشیار برای رسیدن به آگاهی و تحقق خود، فراهم می‌آورد. به تعبیر آساجیولی «یکی از اهداف اصلی روان‌ترکیبگری رهاسازی، یا به بیانی بهتر، کمک به رهاسازی نیروهای خود است» چنان که فرد بتواند تصویر واضح‌تری از هستی خویش داشته باشد و در پی محقق ساختن آن «الگوی آرمانی» بپوید، و پس از آن در مسیر روان‌ترکیبگری روحی و فراتر رفتن از وجود فردی خویش و پیوند با **خود** برتر، گام بردارد. «بنابراین، همه تکنیک‌ها باید تابع این هدف اساسی باشند.»

در پایان امید می‌رود که این اثر بتواند به جویندگان خود و پویندگان طریق خودتحقق‌یافتگی در دست یافتن به چشم‌اندازی روشن از مقصد و کسب آگاهی بیشتر نسبت به پیچ و خم‌ها و مخاطرات راه یاری رساند و امکانات تازه و فرصت‌های درمانی ارزشمندی برای روان‌درمانگران و متخصصین حوزه سلامت فراهم سازد.

خالد جنادله

بهار ۱۴۰۰

مقدمه‌ای بر انتشار کتاب توسط نشر کو‌مپاس

از زمان انتشار این کتاب در سال ۱۹۶۵، تحولات بسیاری در حوزه روان‌شناسی و روان‌درمانی روی داده است. مازلو در مقدمه چاپ دوم کتاب *انگیزش و شخصیت* (نیویورک: هارپر و رو، ۱۹۷۰) بیان می‌کند:

امروزه روان‌شناسی انسان‌گرا، روان‌شناسی تعالی‌نگر جدید، روان‌شناسی وجودنگر، روان‌شناسی راجرزی، روان‌شناسی تجربی، روان‌شناسی کل‌نگر، و روان‌شناسی ارزش‌مدار همگی در حال رشد و شکوفایی هستند و دست‌کم در ایالات متحده، در دسترس‌اند؛ با این حال، متأسفانه تاکنون در اغلب گروه‌های دانشکده‌های روان‌شناسی حضوری ندارند...

این تحولات چنان بی‌شمار و گوناگون بوده‌اند که برای بر شمردن آنها، هرچند به‌طور خلاصه یا ذکر فهرست برخی از منابع، در اینجا مجال کافی نیست. مازلو، پیشگام و برجسته‌ترین شخصیت در این زمینه، که مرگ زودهنگام او باعث تأسف بسیار بود، در آثار متأخرش سهم شایانی در این حوزه ایفا کرده است. خوانندگان علاقه‌مند می‌توانند به *مجله روان‌شناسی انسان‌گرا*، و به‌ویژه *مجله روان‌شناسی فرافردی* مراجعه کنند.

در موازات با این جنبش، یا به بیانی دقیق‌تر در بطن آن، روان‌ترکیبگری نیز به‌طور روزافزونی مورد پذیرش و تقدیر قرار گرفته است و تکنیک‌های آن در کشورهای بسیاری مورد استفاده قرار می‌گیرند. با توجه به اینکه این کتاب برای استفاده در کلاس‌های درس پیشنهاد شده است، گروه‌های مختلفی درخواست کرده‌اند که با قیمت کمتر و در قطع و اندازه مناسب‌تری به دست علاقه‌مندان برسد. این مجلد به همین منظور چاپ و در دسترس عموم قرار می‌گیرد.

بنا به دلایلی مربوط به چاپ و فشار برای عدم به تأخیر انداختن انتشار کتاب، از بازنگری کامل متن چشم‌پوشی کردم، با این حال، متن کتاب در شکل فعلی خود نیز

می‌تواند هدف مورد انتظار را محقق سازد. با این همه، مناسب دیدم که تغییراتی ایجاد شود. بخش عمده این تغییرات به موضوع اراده مربوط می‌شود. در این خصوص، بین ژرف‌اندیشی و انگیزش تمایزهایی ترسیم شده است. آخرین مرحله، «مدیریت اجرا» نام دارد؛ این نام‌گذاری تأکیدی است بر این واقعیت که اراده صرفاً با توکل به قهر و زور محض (همان‌گونه که مفهوم «ویکتوریایی» اراده بر آن دلالت می‌کند) به پیامدهایی منجر نمی‌شود، بلکه از طریق نظم‌دهی و هماهنگی سایر کارکردهای روان‌شناختی است که به سوی هدف مورد نظر «رهنمون می‌شود». این فرایند در کتاب دیگری از همین مؤلف، در زمینه اراده، که به زودی چاپ خواهد شد، به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.

موضوعاتی که در فصل دوم به آنها پرداخته شده، با در نظر گرفتن تمایل گسترده و تلاش‌های مشتاقانه برای گسترش هشیاری و نیل به مراتب والای ادراک، به نظر کاملاً مناسب و بجا می‌باشند. این خواهش‌ها و کوشش‌ها را می‌توان با آنچه درباره بیاداری (صص. ۶۷-۷۱) گفته شده است تعبیر و توجیه کرد. شیوه تعامل با فراز و فرودها، مشکلات، و خطرهای چنین جستجویی در صص ۷۸-۷۱ مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. روش‌های معقول و مؤثر برای دست یافتن به حالت مطلوب هوشیاری گسترش‌یافته نیز در توضیحات مربوط به تکنیک‌های مختلف روان‌ترکیبگری مطرح شده‌اند.

ارسال گزارش نتایج حاصل از کاربرد تکنیک‌های مختلفی که در این کتاب تشریح شده‌اند و اظهار نظر درباره آنها باعث تقدیر و امتنان بسیار است.

روبرتو آساجیولی

ویا سان دومینیکو ۱۶

۵۰۱۳۳ فلورانس، ایتالیا

دسامبر ۲۹، ۱۹۷۰

مقدمه

این شرح و توضیح اصول و تکنیک‌های روان‌ترکیب‌گری، به نیابت از بنیاد پژوهشی روان‌ترکیب‌گری و توسط رئیس آن، دکتر روبرتو آساجیولی (فلورانس، ایتالیا)، با همکاری ارزشمند دکتر روبرت جرارد (لوس آنجلس)، عضو هیأت مشورتی بین‌المللی بنیاد مذکور انجام گرفته است.

این بنیاد از دکتر جک کوپر (نیویورک سیتی)، به دلیل پیشنهادهای سازنده‌اش برای آماده‌سازی نسخه اولیه آن تشکر و قدردانی می‌کند.

بخش دوم کتاب حاضر، که به‌طور ویژه به تکنیک‌های مختلف می‌پردازد، در سال ۱۹۶۳ به عنوان «راهنمای تکنیک‌ها» جهت کاربرد در بخش خصوصی توسط متخبی از روان‌پزشکان، درمانگران، و آموزشگران به منظور فراهم کردن آغازی برای کاربرد این تکنیک‌ها، به صورت پیش‌نویس ارائه شد. این کتاب به منظور اجابت‌کردن درخواست‌های بسیار برای انتشار گسترده و در دسترس قرار دادن آن برای همگان آماده شده است.

این بنیاد از ارسال پیشنهادهای، نظرات، و نیز گزارش کاربرد تکنیک‌های روان‌ترکیب‌گری در موقعیت‌های مختلف و نتایج آن استقبال و قدردانی می‌کند، و در آماده‌سازی ویرایش‌های آینده کتاب حاضر، آنها را به‌طور شایسته مورد توجه قرار می‌دهد.

بهترین شیوه آموزش برای کاربرد روان‌ترکیب‌گری (همچون روان‌تحلیل‌گری)، «روان‌ترکیب‌گری رهنمودگر» است. در صورتی که این شیوه امکان‌پذیر نباشد، توصیه اکید این است که درمانگر با به‌کاربردن تکنیک‌های روان‌ترکیب‌گری بر روی خود قبل یا دست‌کم، در هنگام استفاده از آنها بر روی دیگران، به خودروان‌ترکیب‌گری اقدام کند.

دکتر روبرتو آساجیولی

فلورانس، ایتالیا

یادداشتی بر چاپ دوم

چاپ دوم این کتاب در اصل مشابه چاپ نخست است. گنجاندن مطالب بیشتر در متن، تجدید نظر دقیق در فهرست و غنا بخشیدن به منابع می‌توانست تأخیر زیادی را در چاپ مجدد کتاب، که به دلیل فروش سریع - و خرسندکننده - چاپ اول فوراً مورد تقاضا واقع شد، به دنبال داشته باشد. بسیاری از نقدهای قابل تقدیر و اظهارنظرهای بالینگران بخش خصوصی، نشان داده است که این کتاب به عنوان پیش‌درآمدی جامع و کلی بر اصول و کاربردهای درمانی روان‌ترکیبگری، هدف ارزشمندی را دنبال می‌کند.

برخی از موضوعاتی که در این کتاب مطرح شده‌اند، در چندین جزوه‌ای که توسط بنیاد پژوهشی روان‌ترکیبگری چاپ و منتشر شده است به تفصیل بیشتری مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند؛ موضوعاتی نظیر آموزش اراده (آساجیولی)، رویکردهایی به خود (کرامپتون و تیلور)، روان‌شناسی زن (آساجیولی).

در اینجا فرصت خوبی است که -در پاسخ به برخی پرسش‌ها و درخواست‌هایی که در خطاب به من مطرح شده بود- اطلاعات بیشتری درباره منشأ و جزئیات بخش‌های مختلف این کتاب ارائه کنم، و در عین حال تقدیر و تشکرات قلبی خود را از همه افرادی که در امر آماده‌سازی و انتشار این کتاب به طرق مختلفی من را یاری کرده‌اند، ابراز کنم.

فصل ۱، در اصل به زبان ایتالیایی تألیف شده بود و به صورت جزوه، تحت عنوان *psicoanalisi e psicosintesi* انتشار یافت، سپس در سال ۱۹۳۴ به زبان انگلیسی ترجمه و با همان عنوان در مجله هیبرت منتشر شد. این مقاله بعدها به‌طور کامل مورد بازنگری و تجدید نظر قرار گرفت و در سال ۱۹۵۹ توسط بنیاد پژوهشی روان‌ترکیبگری، تحت عنوان *روان‌شناسی پویایی و روان‌ترکیبگری* منتشر شد.

فصل ۲ نیز در اصل به زبان ایتالیایی نوشته و در ایتالیا منتشر شد، و ترجمه انگلیسی آن در سال ۱۹۳۷، تحت عنوان *تحول روحانی و اختلالات وابسته به آن*، در

مجله هیبرت انتشار یافت. این بخش نیز بعدها مورد تعدیل و بازنگری دقیق قرار گرفت، این امر با همکاری مؤثر دکتر روبرت جرارد انجام گرفت که در جزوه‌ای که در سال ۱۹۶۱ با عنوان *تحقق خود و آشفتنگی‌های روان‌شناختی* از سوی بنیاد پژوهشی روان‌ترکیبگری منتشر شده بود قدردانی شایانی از ایشان به عمل آمد.

مطالب اصلی بخش دوم کتاب (شامل فصل ۳ تا ۶) نتیجه گردآوری یافته‌های حاصل از فعالیت‌های روان‌درمانی و آزمایشگری من در طی سالیان دراز است که در سخنرانی‌هایم و دوره‌های آموزشی در مؤسسه *روان‌ترکیبگری* و در برخی مقالات منتشر نشده به شرح و توصیف آنها پرداخته‌ام. با تأسیس بنیاد پژوهشی روان‌ترکیبگری در سال ۱۹۵۷ نیاز به سامان‌دهی مطالب برای انتشار آنها به عنوان راهنمای تکنیک‌های روان‌ترکیبگری احساس شد. به همین منظور دکتر روبرت جرارد در سال ۱۹۵۹ با هزینه بنیاد به ایتالیا آمد تا در این زمینه با من همکاری کند. درباره بسیاری از تکنیک‌ها با یکدیگر به بحث و تبادل نظر پرداختیم و جلسات گفتگو را ضبط کردیم، و به این ترتیب طرح کلی دست‌نوشته تکنیک‌ها به تدریج مشخص شد که شامل این موارد بود: هدف-زیربنای منطقی-روند اجرا-تجویزها و کاربردها-محدودیت‌ها و عدم تجویزها- ترکیب با سایر تکنیک‌ها؛ در نهایت این روش را برای تشریح تکنیک‌ها به کار بردیم. همکاری و مساعدت دکتر جرارد در این اثر بسیار ارزشمند است و من صمیمانه از ایشان سپاسگزارم.

تمرین‌های روان‌ترکیبگری روحی (افسانه جام مقدس؛ *کمدی الهی* دانته؛ شکوفایی گل سرخ؛ و تمرین برای *فراخوانی آرامش*) اساساً توسط من نگاشته شده‌اند.

بخش سوم (فصل‌های ۷ و ۸) نیز در اصل توسط من و به ایتالیایی نوشته و سپس با کمک برخی از دوستان، به ویژه آقای کینث لزی اسمیت، به انگلیسی برگردانده شد.

در آخر، مطالبی که به این ترتیب گردآوری شده بود، از جمله نوار ضبط شده رونوشت‌ها، که هنوز سازماندهی نشده بود، توسط برنو و لویز هابر که در آن هنگام کارهای دفتری و منشیگری را برای من انجام می‌دادند، سامان‌دهی و هماهنگ‌سازی شدند. بازبینی دقیق‌تر، به‌خصوص در زمینه کلمات و شیوه نگارش، توسط فرانک و هیلدا هیلتون انجام گرفت؛ و نسخه نهایی را دکتر جک کوپر با پیشنهادهایی سازنده،

مورد بازنگری قرار داد.

در خصوص پیوست‌ها نیز مقاله فرافکنی هدایت‌شده^۱ و تکنیک‌های مراقبه‌ای در روان‌درمانی از مقالاتی به زبان آلمانی، تألیف دکتر هانسکارل لیونر، دکتر اچ. جی. کورنات، و دکتر ولفگانگ کرچمر، همان‌طور که در صفحه‌های ۳۸۴-۳۹۹ کتاب آمده است، توسط دکتر ویلیام سوارتلی اقتباس و ترجمه شده‌اند. من از دکتر سوارتلی برای این مشارکت ارزشمندشان صمیمانه سپاسگزارم.

دکتر روبرتو آساجیولی

فلورانس، ایتالیا

ژوئیه ۱۹۶۹

۱. دکتر لیونر در حال حاضر ترجیح می‌دهد که روش خود را «تخیل عاطفی هدایت‌شده» بنامد، و از «فرافکنی هدایت‌شده نماد» برای اشاره به جنبه تشخیصی کار خود استفاده می‌کند.

بخش اول

اصول

مقدمه

روان‌شناسی پویایی و روان‌ترکیبگری
تحقق خود و آشفته‌گی‌های روان‌شناختی

مقدمه^۱

برای ارزیابی جایگاه روان‌ترکیبگری در متن حوزه‌های فکری معاصر در روان‌شناسی و روان‌پزشکی - به‌ویژه آنهایی که به گرایش‌های جدید مربوط می‌شوند - جا دارد مقایسه‌ای بین روان‌ترکیبگری و روان‌درمانی وجودی صورت گیرد.

دشواری‌ها و محدودیت‌های چنین مقایسه‌ای بر من پوشیده نیست. همان‌طور که وان کام (۱۶) بیان کرده است، «وجودگرایی، عنوانی کلی برای جریان‌های فکری وجودی بسیار ناهمگونی است که ویژگی‌های مشترک اندکی دارند.» اما این دشواری، با عدم تمرکز بر جنبه‌های نظری و فلسفی وجودگرایی - حوزه‌ای که نمایندگان این جریان‌ها بیشترین اختلاف نظر را در آن دارند - به‌جز جنبه‌هایی که با روان‌درمانی در ارتباط هستند، رفع می‌شود. به‌هرحال، این شرح و توضیح به‌هیچ‌روی جامع و کامل نیست، بلکه تنها درصدد بیان اشارات و مقدماتی در این زمینه است. لازم به ذکر است که این مطلب، به طریقی ثانوی، تفاوت‌ها و شباهت‌های موجود بین روان‌ترکیبگری و سایر روش‌های درمانی غیر وجودی را به‌روشنی نشان خواهد داد. اجازه دهید در ابتدا به شباهت‌ها بپردازیم.

الف: شباهت‌ها

بسیاری از این شباهت‌ها همان‌هایی هستند که مازلو (۱۲) در مقاله خود، تحت عنوان «ملاحظات در باب وجودگرایی و روان‌شناسی» به‌وضوح آنها را بیان کرده است.

۱. شباهت یا به بیانی دقیق‌تر، همانندی اساسی، از لحاظ روش‌شناختی است؛ یعنی روش شروع از درون، آغاز با خویشتن فرد، با حضور او. این امر به معنای اهمیت بنیادی قائل شدن برای مفهوم «هویت» و تجربه آن است - تأکیدی که

۱. این فصل مقدماتی از دو مقاله‌ای که توسط نویسنده در پنجمین کنگره بین‌المللی روان‌درمانی در ۲۱ آگوست ۱۹۶۱ در وین ارائه شده بود، برگرفته شده است.

- مازلو و گروه دیگری از روان‌شناسان و روان‌پزشکان آمریکایی مانند آلپورت (۱)، گلدشتاین (۹)، فروم (۸)، موستاکاس (۱۳)، اریکسون (۶) و دیگران در این زمینه داشته‌اند، بیانگر دیدگاهی است که من کاملاً با آن موافق هستم. این امر، تا حدود زیادی دربارهٔ روان‌شناسی شخص‌گرای تورنیر (۱۵)، بادوین (۴)، کاروسو (۵)، مفهوم «پرسونالین»^۱ از هرزوغ-دورک (۱۰)، ای. ویتر (۱۷) و مفهوم «انسان‌شناسی فردی» فون گبساتل (۱۸) نیز صدق می‌کند.
۲. شباهت دیگر، در این مفهوم یا واقعیت است که هر فرد پیوسته در حال رشد، تحول و شکوفایی پی‌درپی استعدادهای نهفتهٔ فراوانی است.
 ۳. شباهت در اهمیت بنیادی قائل شدن برای معنا: به‌ویژه، معنایی که فرد به زندگی خود می‌بخشد یا در پی یافتن آن در زندگی است.
 ۴. پذیرش اهمیت/ارزش‌ها، به‌خصوص ارزش‌های اخلاقی، زیبایی‌شناختی، معرفتی و مذهبی، که توسط فرانکل (۷) به‌خوبی مورد تأکید قرار گرفته‌اند.
 ۵. پذیرش این حقیقت که هر فرد پیوسته با/انتخاب‌ها و تصمیمات بسیار، و مسئولیتی که در پی دارند، مواجه است.
 ۶. لزوم کسب آگاهی دقیق و روشن به/انگیزه‌هایی که انتخاب‌ها و تصمیمات ما را تعیین می‌بخشند.
 ۷. اذعان بر ژرفا و اهمیت زندگی انسان، جایگاه اضطراب در آن، و مواجهه با رنجی گریزناپذیر.
 ۸. تأکید بر/آینده و نقش پویای آن در زمان حال.
 ۹. اذعان بر یگانگی هر انسان، «روان‌شناسی فردنگر» آلپورت (۱) و بنابراین، لزوم آنچه من «روان‌ترکیب‌گری افتراقی» می‌نامم، که مستلزم ترکیب‌های متفاوتی از انواع تکنیک‌های درمانی در روشی جدید برای هر بیمار است.

ب: تفاوت‌ها

در ابتدا باید توضیح دهم که این تفاوت‌ها نسبی هستند نه بنیادی و در حقیقت، تضاد و